

بروژ

نوشته پول مورن

در اواخر سده پانزده میلادی، دوک فیلیپ زیبا، همسرش خوانا ملکه کاستیل را به زادگاه خود، یعنی بروژ آورد. مادر آینه شارل پنجم، امپراتور بزرگ آبی، در بازگشت از کردشی در شهر با اظهار شکفتی از جامه‌های فاخر زنان بروژی، گفت:

«تصور می‌کردم که تنها ملکه این سرزمین من باشم، اما دیدم که غیر از من ملکه‌های زیاد دیگری هم هست! چه بسا که این داستان افسانه‌ای بیش نباشد اما همین افسانه از ثروت و درخشندگی شهری حکایت دارد که لقب «ونیز شمال» داشت. به همین سان می‌توان به ونیز نیز لقب «بروژ جنوب» داد، بی‌آنکه به این سبب چیزی از منزلت شهر دوکها (عنوان فرمانروایان ونیز) کم شود. آبراههای متعدد با پلهای زیبا، ساختمانهای بزرگ دولتی، خانه‌های با شکوه اشرافی و کوچه‌های قدیمی پیچ در پیچ مظاهر فریبندگی هر دو شهر است و هر دو شهر ضمن حفظ ویژگیهای خاص خود، در سده‌های میانی، جزو مراکز حساس تجارت بوده‌اند.

هرچند امروزه بروژ پانزده کیلومتر بسا سواحل شنی دریای شمال فاصله دارد، باد دریا هنوز بر آن می‌وزد. در سده‌های میانی بروژ از طریق مصب عریض رود زوین به دریا وصل می‌شد و همه کشتیها می‌توانستند از راه رودخانه به شهر برسند. امروزه زوین به منبعی طبیعی برای حفظ و بقای گیا و زیبای نمونه‌وار منطقه بدل شده است.

گرچه داتنه هرگز به فلاندر پا ننگذاشته بود، اما در کتاب برزخ از برخی شهرهای فلاندر به‌عنوان مهم‌ترین شهرهای زمان خود یاد می‌کند که بروژ در صدر آنها قرار دارد. ایسن شهرهای فلاندر در قرون وسطی بسرعت گسترش یافتند و بزودی به‌خاطر جنس مرغوب پارچه‌هایشان که یکی از مصنوعات عمده فرون وسطی محسوب می‌شد، در جهان غرب مشهور شدند.

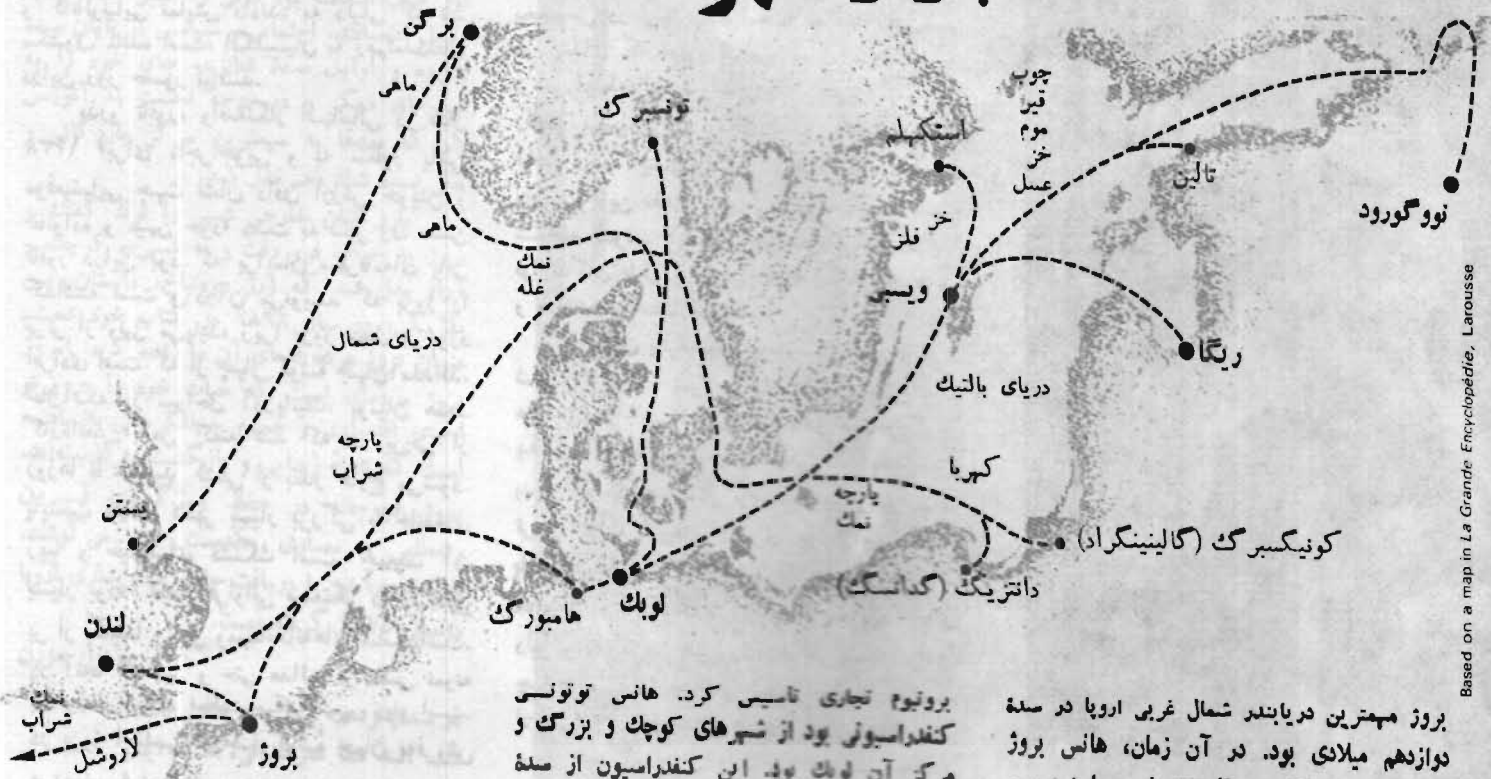
تجارت بسرعت گسترش مر یافت. در آغاز عمدتاً هر سال یک یا دوبار بازار مکاره‌ای تشکیل می‌شد و بازرگانان بنا به برنامه‌ای زمان‌بندی شده، شهر به شهر می‌گشتند اما دیری‌نکشید که مراکز ثابت تجارتی بر بازارهای مکاره رجحان یافت، بی‌آنکه این رجحان سبب نابودی یا دست کم نابودی سریع بازارهای مکاره شود. جهش و پیشرفت بروژ از این زمان آغاز می‌شود. موقعیت جغرافیایی ممتاز شهر از این نظر کمکی بود. بروژ درست در قلب اروپای غربی و جمعیت متراکم و فعال آن، در میانه کشورهای و سرزمینهایی بزرگ و در مرز میان دو جریان عمده تمدن آن عصر، یعنی ژرمن و روم جای داشت. به سادگی می‌تواند هم از راه دریا و هم از



در این عکس هوایی، بروژ که از مراکز عمده هنر و تجارت اروپا در قرون وسطی بود دیده می‌شود. در قسمت میانی بازار شهر (میدان اصلی) و در سمت چپ بازار قصر فرمانداره قرار دارد. در بالای عکس بازار سرپوشیده که ساختمان آن در ۱۲۴۸ آغاز و در قرن شانزدهم تغییراتی به آن داده شده به‌مراه برج ناقوس ۴۸ متری است. که نگر از زیباترین برج‌های اروپا است.

مشاهده در گوگل

بازار شهر فلاندر



Based on a map in La Grande Encyclopédie, Larousse

برونوم تجاری تاسیس کرد. هانس توتوسی کنفدراسیونی بود از شهرهای کوچک و بزرگ و مرکز آن لوک بود. این کنفدراسیون از سده سیزدهم تا سده پانزدهم بر تجارت دریای بالتیک سیطره داشت. بروز در مقابل مال‌التجاره‌هایی که تاجران هانسی از شمال و شرق اروپا می‌آوردند، فرآورده‌های اروپای غربی و حوضه مدیترانه و

بروز مهم‌ترین دریاندر شمال غربی اروپا در سده دوازدهم میلادی بود. در آن زمان، هانس بروز فدراسیونی بود که پنج تا هفت شهر را دربرمی‌گرفت و بازار پشم انگلیس را در کنترل داشت. در نیمه سده بعد، بروز رفته رفته به یک مرکز عمده تجارت بین‌المللی تبدیل شد و این زمانی بود که هانس توتوسی یا ژرمن (نقشه بالا) در بروز

محصولات شرقی، نظیر پارچه فلاندری، پشم انگلیسی، شراب و نمک فرانسوی، ابریشم و ادویه ایتالیایی به حوضه بالتیک صادر می‌کرد.

دوم و مهم‌تر آنکه بروز به مرکز عمده تجارت بین‌المللی و به بزرگترین بازار شمال کوه‌های آلپ بدل شد. بازرگانان برای خرید پارچه‌های رنگارنگ یا ساده جهت دوختن انواع لباس بدانجا روی آوردند. پارچه‌های بروز در سرتاسر اروپا و حتی در خارج از اروپا خواهان داشت. شاعران آلمانی قرن سیزدهم در مدح شلواری‌های ساخت بروز شعر می‌سرودند و در روسیه منظور از کلمه برویکش پارچه بروژی بود اما در حقیقت انحصار این کالا در دست بروز بود و بسیاری از شهرهای دیگر فلاندر و برابان نیز در تولید این نوع پارچه مهارت داشتند.

راه زمین به شهر رسید. بعدها نیز که گل‌ولای مصب زوین، راه بروز را به‌روی کشتیها بست، باز کشتیها می‌توانستند تا نزدیکی شهر بیایند و در بندر سر دمه (به فرانسوی دام) پهلو گیرند. مردم بروز تا قرن سیزدهم سخت سرگرم تجارت بودند؛ از انگلستان و اسکاتلند پشم می‌آوردند و از سواحل اقیانوس اطلس، غله و شراب و پنیر وارد می‌کردند. مهم‌ترین عضو اتحادیه هانسیایی شهرهای فلاندر، بروز بود. اما بازرگانان ماجراجوی انگلیسی خود به صدور پشم به بر اروپا برخاستند و این ساختار اقتصادی با دگرگونی عمیقی روبرو شد. بروز ناگزیر تجارت فعال را کنار گذاشت و متوجه دو رشته دیگر شد. نخست آنکه به شهری صنعتی بدل گردید و صنعت تولید پارچه و لباس را پرتحرک کرد و به کمال رسانید و اندکی بعد به دیگر صنایع وابسته به‌ریسندگی و نیز به کار تولید اثاث منزل، پرده و دیگر اشیای زینتی خانه روی آورد. یکی از صنایع شهر که مقام والایی یافت تولید دانه‌های تسبیح کهربایی بود.

به این سند، گویای کالا‌های موجود بازار بروز و مبدأ این کالاهاست. در متن سند از ۳۴ منطقه گوناگون یاد شده است (که گاه نه یک منطقه، بلکه نظیر مملکت آلمان مجموعه‌ای از چند منطقه است). سرتاسر اروپا را، از سوئد گرفته تا اندلس و از انگلستان گرفته تا روسیه، می‌توان در آن یافت. اما سند از تونس و مراکش، قسطنطنیه و اورشلیم، مصر و سودان، اردنستان و تاتارستان نیز یاد می‌کند و اعلام می‌دارد که «از همه ممالک و مناطق فوق، تجار و مال‌التجاره به فلاندر می‌آید و این بدون احتساب تجاری است که از فرانسه، پواتو، کاسکونی و بسی مناطق دیگر همه ساله به فلاندر می‌آیند. بدین روست که هیچ سرزمین دیگری را نمی‌توان از حیث کالا با فلاندر مقایسه کرد».

کسانی که به بروز می‌آمدند، اطمینان داشتند که در آنجا کالایی مرغوب و ارزان خواهند یافت. اما مهم‌تر آنکه مطمئن بودند که بروز در ضمن، بازاری برای کالا‌های خودشان و در همان حال محلی است برای خرید و فروش کالا‌هایی که دیگر تجار از جاهایی دیگر می‌آوردند.

بروز پایانه پنج راه اصلی بود: راه لندن، راه‌های جنوا و ونیز که از طریق مدیترانه و سواحل اقیانوس اطلس بدانجا می‌رسید، راه هامبورگ، لوک و شهرهای اتحادیه هانسیایی، راه کلن و رود راین و سرانجام راه جنوا، اما این‌بار از راه زمین و از طریق دره‌های رون و شامپانی.

بنابراین در بروز کالا نه برای مصرف محلی، بلکه برای تجارت بین‌المللی ساخته می‌شد. همین مبادله مستقیم محصولات خارجی و فعالیت‌های وابسته به آن، ثروت عظیم بروز را فراهم آورد و سبب شد که این شهر پس از رکود صنایع سنگین ریسندهی، همچنان پر رونق بماند.

پول مورن: اهل بلژیک و بازرسی دولتی وزارت آموزش و فرهنگ هلندی در بلژیک است. از آغاز انتشار نسخه هلندی پیام یونسکو در سال ۱۹۷۲ ویراستار آن بوده است. کتابها، مقاله‌ها و متنهای رادیویی و تلویزیونی بسیار درباره حقوق بشر نوشته است و در سال ۱۹۷۹ جایزه آموزش حقوق بشر یونسکو را برده است.

خارجیان بسیاری به بروز آمده، در آنجا اقامت گزیدند. هر گروه از ایشان دسته‌ای تشکیل می‌داد و تابع کنسولگری خاصی بود. بانفوذترین سازمان، سازمان شهرهای هانسیایی بود (منظور شهرهای اتحادیه بزرگ هانسیایی، یا هانسیایی آلمان است و نیابستی آن را با اتحادیه شهرهای فلاندر که قبلاً از آن یاد کردیم اشتباه

مقامات شهری در اواخر سده سیزدهم، سندی برای بازرگانان تدوین کردند. نگاهی



در این مورد بهتر است کواهی توفون-روتسمیتال، برادرزن شاه بوهم را بشنویم که در سال ۱۴۶۶ به همراه چهل نجیب‌زاده و خدمه به آلمان، بلژیک، انگلستان، فرانسه، اسپانیا، پرتغال و ایتالیا سفر کرد. در این سرزمین و بخصوص در پروژ رسم است که اشخاص مهم در ابتدای کارناوال لباس مبدل می‌پوشند و بر سر اینکه لباس کدام يك فاخرتر است به رقابت برمی‌خیزند. رنگ لباس خدمه، رنگ لباس ارباب ایشان است، اما همه نقاب به‌چهره دارند و این نقاب مانع از این می‌شود که شناخته شوند. ایشان بدین‌صورت همراه با نوازندگان طبل و شیپور به هر کجا که جشن و سوری برپاست می‌روند...»

در قرن پانزدهم، امیرنشینهای فتودال بی-شماري که در سرزمینهای کنونی بلژیک و هلند وجود داشت، در زیر لوای دوکهای بورگونی یکپارچه شدند. کشور عظیمی که بدین‌سان پدید آمد تا دهها سال ثروتمندترین و نیرومندترین دولت اروپای باختری بود. این کشور پایتخت ثابتی نداشت اما پروژ یکی از محلهای محبوب دوکها و دربار برای اقامت بود. شارل دلیر و مارگریت آویورک، خواهر شاه ادوارد چهارم، در پروژ پیمان زناشویی بستند و فیلیپ نیکو فرقه پشم زرین را در آنجا بنیاد نهاد. پروژ جلوگاه جلال و شکوه حکومت خاندان بورگونی بود. بخشی از این شکوه و جلال عبارت بود از موسیقی درخشان، هنر شکوفا و پرزرق و برق مذهبی و غیرمذهبی گوتیک و

گردد). به هنگام یکی از بازدیدهای دوک در سال ۱۴۴۰ میلادی، در رژه سکنه خارجی، ۱۳۶ عضو اتحادیه هانسای، ۴۸ اسپانیایی، ۴۰ ونیزی، به همین تعداد میلانی، ۳۶ جنوایی، ۲۲ فلورانس، ۱۲ نماینده شهر لوکا و تعداد نامعلومی پرتغالی و کاتالونیایی نمایش دادند. به دلیلی که نامشکوف مانده است، انگلیسیان به رغم تعددشان در این روز حضور نیافتند.

پدرو تافور، واقعه‌نگار اسپانیایی در سال ۱۴۳۸ برای ماجراجویی و به منظور یافتن موقعیتهایی جهت نشان دادن ارزش خویش و خانواده و میهن خود، دست به سفر زد. حسن تافور در این بود که برایمان سفرنامه‌ای باقی گذاشته است و در آن می‌نویسد که پروژ را برتر از ونیز می‌یابد، زیرا پروژ محل برخورد افرادی است که از چهار گوشه جهان آمده‌اند، حال آنکه در سواحل آدریاتیک، بومیان همه کاره‌اند. به من گفته شد که در برخی از روزها تا هفتصد کشتی از بندر خارج می‌شود. پایتخت فلاندر شهر بسیار بزرگی با خانه‌های زیبا و خیابانهای قشنگ است. جمعیت آن بسیار بوده، تعداد فراوانی صنعتگر دارد، شهر پر از کلیسا و دیر و مهمانخانه‌های مناسب است. در آنجا همه چیز و حتی عدالت از نظمی نمونه برخوردار است، فعالیت سکنه شهر زیاد است. در پروژ اجناسی از چهار گوشه جهان به فروش می‌رسد...»

مقایسه میان پروژ و ونیز به شکل‌های شهر سازی و فعالیت‌های اقتصادی محدود نیست.



آبراهها و یادمانهای پروژ منظره شهر با شکوهی پدید می‌آورند که امروزه جهانگردان بسیاری را به خود جلب می‌کند. پروژ از طریق آبراهی به دریا-بندر خود زبروگه در فاصله ۱۵ کیلومتری متصل است. زبروگه دومین بندر مهم بلژیک محسوب می‌شود.

بگین‌نشین یکی از معروفترین محلهای پروژ است (تصویر سمت چپ). بگین‌نشین بخشی محصور است که اقامتگاه «بگینیا» است؛ بگینیا زنان پرهیزگاری‌اند که عضو يك جامعه دینسی هستند اما تمهیدی ندارند. تمهت آنها

مکتب نقاشی شکفت انگیزی به رهبری وان یان- آیک که به ناحق «نقاشی بدوی فلاندر» نام گرفته است، زیرا این مکتب یکی از دستاوردهای بزرگ در زمینه هنرهای تجسمی است. شهر دلیس و پایمرد بروژ که جرئت یافته بود حتی ماکسیمیلیان- اول نایب السلطنه بورگونی را اسیر کند، بنابه دلایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در پایان سده پانزده و اوایل سده شانزده جای خود را به شهرهای دیگر و در درجه نخست به آنورس داد که بعدها به مهمترین مرکز بازرگانی و مالی سده شانزدهم بدل شد.

بازرگانان خارجی شهر را ترك گفتند و بروژ به خواب فرو رفت و به شهری کوچک و آرام بدل شد که ژرژ رودنباخ، داستان نویس بلژیکی، در سال ۱۸۹۲ در کتاب خود تحت- عنوان بروژ مرده فضای آن را زنده کرد. امروز بروژ مرده‌ای است که حیات خود را در پرتو احیای اقتصادی و هجوم جهانگردانی باز یافته است که تشنه زیبایی و بازگشت به گذشته‌اند. بروژ لجویانه در حفظ ویژگیهای قرون وسطایی و معماری یکدست خود می‌کوشد. یاداشش را نیز با دریافت جایزه شهرسازی اروپا در سال ۱۹۷۵ گرفته است.

■ پول مودن

در سده پانزدهم، بروژ مهد نقاشی فلاندر شد. البته همه هنرمندانی که به این شهر تشریح دادند زاده بروژ نبودند. یان وان آیک (حدود ۱۴۹۵-۱۴۴۱) که با واقعگرایی نیرومندان و پر وسواس خود راهی نو در نقاشی گشود، در ۱۴۳۱ مقیم بروژ شد. سمت راست، یکی از شاهکارهای او به نام «نامزدی آرنولفینی» (۱۴۳۴) را می‌بینید که چه بسا نخستین نمونه تصویر تمام قد بوده است. هانس مملینگ (حدود ۱۴۴۳-۱۴۹۴) یکی دیگر از استادان بزرگ مکتب فلاندر بود. او نقاشی موضوعها و تصویرهای مذهبی بود و در سراسر دوران فعالیت خویش در بروژ کار کرد. در زیر، «باکره، قدیس یوحنا و سه قدیسه» اثر مملینگ را می‌بینید. این اثر قطعه سمت راست يك محراب دو قسمتی است که پایین آوردن عیسی (ع) از صلیب بر آن نقاشی شده است.

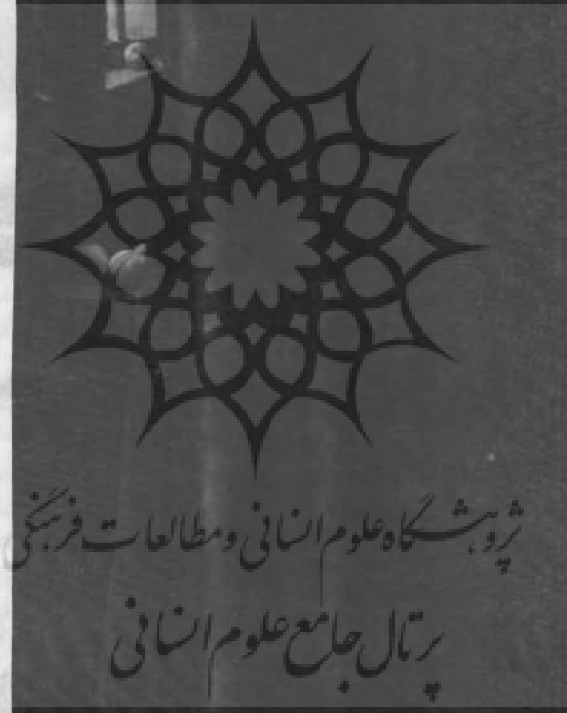
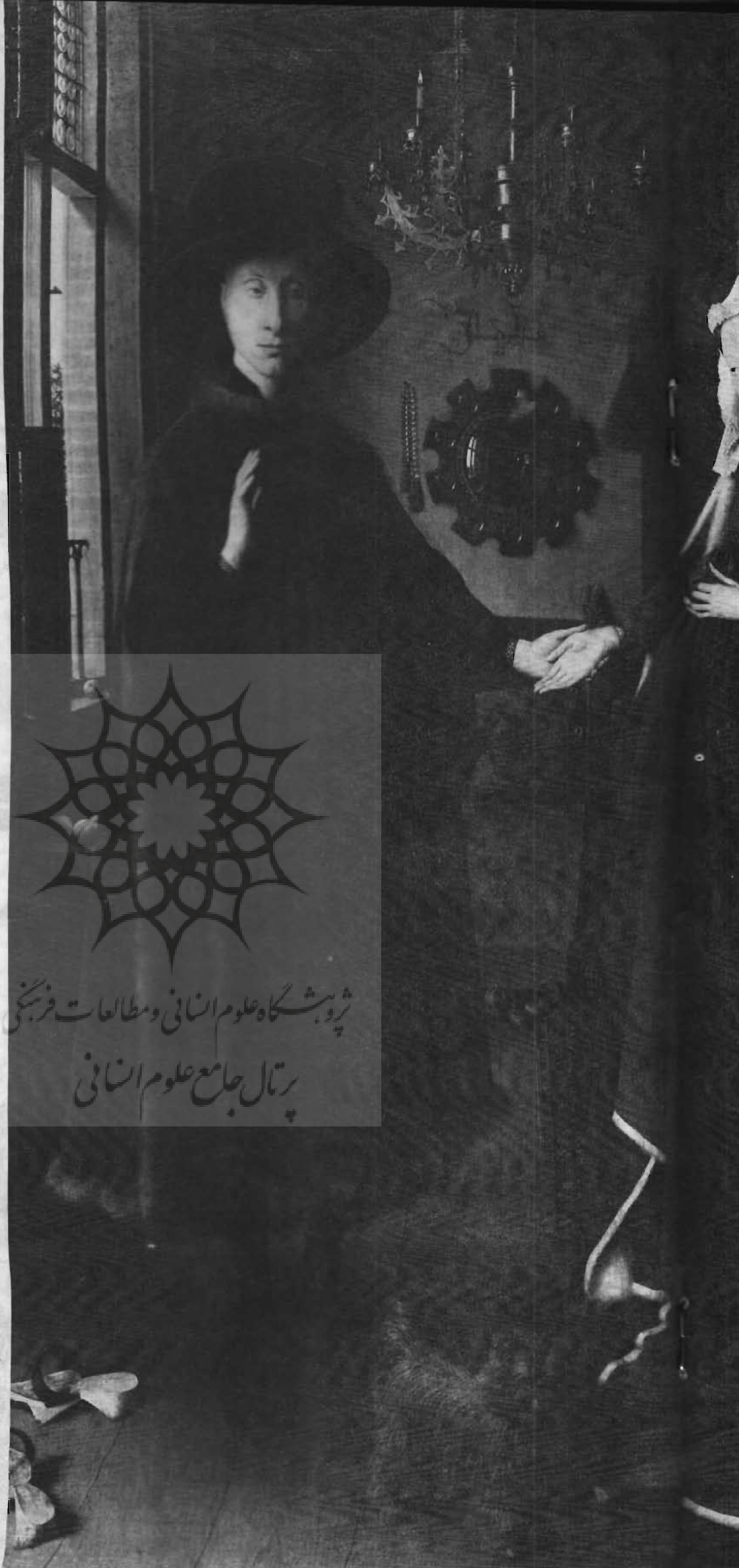


Photo © Bulloz, Paris. Sao Paulo Museum

Photo © Bulloz, Paris. National Gallery, London